1396.01.19

بسم الله الرحمن الرحیم

خلاصه مباحث

استاد در این جلسه ضمن نقل اشکال مرحوم مامقانی در اختصاص بلوغ در اخبار من بلغ به بلوغ به طریق معتبر و بیان شواهد روایی اختصاص و اطلاق بلوغ و مشتقات آن در روایات، احتمال بیان شده در کلام مرحوم مامقانی را کاملا جدی دانسته و مطابق این احتمال، اثبات اطلاق بلوغ نسبت به خبر غیر معتبر در اخبار من بلغ را مشکل می دانند.

اشکال مرحوم مامقانی به دلالت اخبار من بلغ

سخن در احادیث من بلغ و قاعده تسامح در ادله سنن بود. روایات بیان شد و اسناد آنها بررسی شد. بحث در معنا و دلالت حدیث است. مرحوم مامقانی بیان کرد: حدیث انصراف به بلوغ به حدیث معتبر دارد و شامل بلوغ به حدیث غیر معتبر نیست. در جلسه گذشته یک شاهد بر این انصراف بیان شد و شاهد بودن آن محلّ تردید قرار گرفت.

در این جلسه برخی از روایاتی را که بلغ، یبلغ و مانند آن در آنها استعمال شده را به هدف روشن تر شدن بحث و فهم معنای بلوغ، بیان می کنیم. به نظر می رسد با تتبع روایات و استعمالات در این که بلوغ به معنای اعم از بلوغ به طریق معتبر و غیر معتبر استعمال می شود، شکی نیست اما در طرف مقابل روایات متعدّدی وجود دارد که از آنها اختصاص به بلوغ به طریق معتبر قابل استظهار است.

**روایات محتمل در اطلاق ( شامل بلوغ به طریق معتبر و غیر معتبر )**

بلوغ در برخی از روایات اطلاق داشته یا امکان دارد از آنها اطلاق استفاده شود به این معنا که شامل بلوغ به طریق معتبر و بلوغ به طریق غیر معتبر شود که برخی از آنها بیان می گردد.

حضرت امیر ع در نامه ای به یکی از کارگزاران خویش می نویسد: «أَمَّا بَعْدُ فَقَدْ بَلَغَنِی عَنْکَ أَمْرٌ إِنْ کُنْتَ فَعَلْتَهُ فَقَدْ أَسْخَطْتَ‏ رَبَّکَ‏ وَ عَصَیْتَ إِمَامَکَ وَ أَخْزَیْتَ أَمَانَتَک»‏[[1]](#footnote-1) هر چند این روایات با اختصاص بلوغ به بلوغ معتبر سازگار است زیرا مطابق این معنا، قطعی بودن خبر لازم نیست و صرف اعتبار آن کفایت می کند بر همین اساس احتمال کذب در آن وجود دارد و حضرت امیر ع می تواند بیان کند: ان کنت فعلت اما با این حال احتمال اطلاق در این خبر و شمول آن نسبت به خبر غیر معتبر وجود دارد.

حضرت امیر ع در نامه ای دیگر می نویسد: «بَلَغَنِی عَنْکَ أَمْرٌ إِنْ کُنْتَ فَعَلْتَهُ فَقَدْ أَسْخَطْتَ‏ إِلَهَکَ‏ وَ عَصَیْتَ إِمَامَک»‏[[2]](#footnote-2) مفاد این کلام مانند کلام سابق است و امکان دارد از آن اطلاق بلوغ استفاده شود.

روایات دیگری که امکان دارد از آنها اطلاق بلوغ استظهار شود، روایات عرضه است. در این روایات مثلا راوی بیان می کند: «بلغنی عن رسول الله ص» و از امام ع صحت آن را استفسار می کند و امام ع یا تأیید و یا ردّ می فرماید. امکان دارد بلوغ در این روایات اعم بوده و شامل بلوغ به خبر غیر معتبر نیز باشد. اما با این حال این روایات شاهد قطعی بر اراده معنای اعم نیستند. یکی از روایات عرضه این روایت است: «عَنْ أَبِی الرَّبِیعِ الشَّامِیِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع بَلَغَنِی‏ عَنْ‏ عَمْرِو بْنِ إِسْحَاقَ حَدِیثٌ فَقَالَ أَعْرِضْهُ قَالَ دَخَلَ عَلَی أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ ع فَرَأَی صُفْرَةً فِی وَجْهِهِ قَالَ مَا هَذِهِ الصُّفْرَةُ فَذَکَرَ وَجَعاً بِهِ فَقَالَ لَهُ عَلِیٌّ ع إِنَّا لَنَفْرَحُ لِفَرَحِکُمْ وَ نَحْزَنُ لِحُزْنِکُمْ وَ نَمْرَضُ لِمَرَضِکُمْ وَ نَدْعُو لَکُمْ فَتَدْعُونَ فَنُؤَمِّنُ قَالَ عَمْرٌو قَدْ عَرَفْتُ مَا قُلْتَ وَ لَکِنْ کَیْفَ نَدْعُو فَتُؤَمِّنُ فَقَالَ إِنَّا سَوَاءٌ عَلَیْنَا الْبَادِی وَ الْحَاضِرُ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع صَدَقَ عَمْرٌو.»[[3]](#footnote-3) هر چند امکان دارد بلغنی در این روایت اعم باشد اما به نظر این روایت اگر دلیل بر خلاف نباشد دلیل بر وفاق نیست. زیرا در این روایت بیان شده از عمرو بن اسحاق روایتی نقل شده و حضرت بیان کرده، عمرو صادق است. گویا در این روایت، نقل عمرو مفروغ عنه است و در صدق و کذب عمرو یا صحّت و سقم نقل او سخن به میان می آید. به همین دلیل بلوغ از عمرو محلّ تردید نیست و به خبر معتبر است. بله اگر روایت بلغنی عن امیر المؤمنین ع بود، امکان اعم بودن بلوغ وجود داشت.

روایت دیگری که مانند روایت قبل است و احتمال اطلاق در آن وجود داشته هر چند احتمال اختصاص نیز در آن بعید نیست، این روایت است: «عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ

ع قَالَ: إِذَا بَلَغَکَ‏ عَنْ‏ أَخِیکَ‏ شَیْ‏ءٌ فَقَالَ‏ لَمْ أَقُلْهُ فَاقْبَلْ مِنْهُ فَإِنَّ ذَلِکَ تَوْبَةٌ لَهُ.»[[4]](#footnote-4) در این روایت بیان شده اگر از برادر دینی ات سخن یا عملی به تو بالغ شد و خود او بیان کرد: این سخن را نگفته یا عمل را انجام نداده، سخن او بپذیر که این کلام توبه اوست. بلوغ در این روایت می تواند به معنای اعم باشد و ردّ برادر دینی شاهد بر اطلاق معنای بلوغ باشد. اما احتمال اختصاص به طریق معتبر در این روایت نیز ضعیف نیست. زیرا حضرت ع در تعلیل پذیرش انکار برادر دینی بیان کرده: «فَإِنَّ ذَلِکَ تَوْبَةٌ لَهُ» توبه بودن انکار برادر دینی بدین معناست که برادر دینی این سخن را گفته یا عمل را انجام داده است اما با این حال تو سخن او را به عنوان توبه بپذیر.

یکی از تعابیری که روشن است بلوغ در آن به معنای بلوغ به طریق معتبر است، این روایت است: «عَنِ الْحُضَیْنِ‏ بْنِ الْمُنْذِرِ الرَّقَاشِیِّ قَالَ:: إِنَّ نَاساً کَانُوا أَتَوْا عَلِیّاً قَبْلَ الْوَقْعَةِ فِی هَذَا الْیَوْمِ فَقَالُوا: إِنَّا لَا نَرَی خَالِدَ بْنَ الْمُعَمَّرِ السَّدُوسِیَّ إِلَّا قَدْ کَاتَبَ مُعَاوِیَةَ وَ قَدْ خَشِینَا أَنْ یُتَابِعَهُ فَبَعَثَ إِلَیْهِ عَلِیٌّ وَ إِلَی رِجَالٍ مِنْ أَشْرَافِهِمْ ..... ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَیْهِ فَقَالَ: «یَا خَالِدَ بْنَ الْمُعَمَّرِ إِنْ کَانَ مَا بَلَغَنِی عَنْکَ حَقّاً فَإِنِّی‏ أُشْهِدُ اللَّهَ وَ مَنْ حَضَرَنِی مِنَ الْمُسْلِمِینَ أَنَّکَ آمِنٌ حَتَّی تَلْحَقَ بِالْعِرَاقِ أَوْ بِالْحِجَازِ أَوْ أَرْضٍ لَا سُلْطَانَ لِمُعَاوِیَةَ فِیهَا وَ إِنْ کُنْتَ مَکْذُوباً عَلَیْکَ فَأَبِرَّ صُدُورَنَا بِأَیْمَانٍ نَطْمَئِنُّ إِلَیْهَا». فَحَلَفَ لَهُ بِاللَّهِ مَا فَعَل‏ ....»[[5]](#footnote-5)

روشن است مراد از بلوغ در این روایت، بلوغ به طریق معتبر نیست بلکه معنایی عام داشته و شامل مواردی که به طریق معتبر نرسیده اما احتمال صدق در آن وجود دارد نیز می باشد. حضرت ع گویا بیان کرده است: خبری برای ما آورده اند که احتمال صدق در آن وجود داشت و نگران شدیم شاید خبر صحیح باشد. حال تو قسم یاد کند که این خبر از تو صحیح نیست.

**روایات مختص به بلوغ معتبر**

در طرف مقابل روایاتی وجود دارد که اختصاص بلوغ در آنها به بلوغ به طریق معتبر، روشن به نظر می رسد که برخی از آنها بیان می گردد.

«عَنْ صَفْوَانَ بْنِ یَحْیَی عَنْ إِبْرَاهِیمَ بْنِ یَحْیَی بْنِ أَبِی الْبِلَادِ قَالَ قَالَ الرِّضَا ع‏ مَا فَعَلَ الشَّقِیُّ حَمْزَةُ بْنُ بَزِیعٍ‏ قُلْتُ هُوَ ذَا هُوَ قَدْ قَدِمَ فَقَالَ یَزْعُمُ أَنَّ أَبِی حَیٌّ هُمُ الْیَوْمَ‏ شُکَّاکٌ‏ وَ لَا یَمُوتُونَ غَداً إِلَّا عَلَی الزَّنْدَقَةِ. قَالَ صَفْوَانُ فَقُلْتُ فِیمَا بَیْنِی وَ بَیْنَ نَفْسِی شُکَّاکٌ قَدْ عَرَفْتُهُمْ فَکَیْفَ یَمُوتُونَ عَلَی الزَّنْدَقَةِ فَمَا لَبِثْنَا إِلَّا قَلِیلًا حَتَّی بَلَغَنَا عَنْ رَجُلٍ مِنْهُمْ أَنَّهُ قَالَ عِنْدَ مَوْتِهِ هُوَ کَافِرٌ بِرَبٍّ أَمَاتَهُ قَالَ صَفْوَانُ فَقُلْتُ هَذَا

تَصْدِیقُ الْحَدِیثِ».[[6]](#footnote-6) صفوان می گوید: در این که واقفه شک در شهادت امام کاظم ع دارند، حرفی نیست اما چگونه آنها زنادقه از دنیا می روند؟ در حالی که کسی که شک در شهادت امام ع دارند با استصحاب حیات امام کاظم ع، امامت او را پذیرفته است. صفوان می گوید: بعد از مدّتی خبر سخنی یکی از واقفه هنگام وفاتش به من رسید که تصدیقی بر کلام امام رضا ع و مرگ به مرگ زنادقه واقفه بود. همین که صفوان بلوغ قول شخص را تصدیق خبر دانسته، شاهد بر بلوغ به طریق معتبر است و الّا اگر به طریق غیر معتبر این مطلب نقل شده بود، نمی توانست شاهد بر تصدیق کلام امام رضا ع باشد.

روایت بعدی که بلوغ در آن مختص به بلوغ به طریق معتبر است، روایت منقول در امالی طوسی است: «عَنْ هِشَامٍ، عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ (عَلَیْهِ السَّلَامُ)، قَالَ: لَوْ أَنَّکُمْ إِذَا بَلَغَکُمْ‏ عَنِ‏ الرَّجُلِ‏ شَیْ‏ءٌ مَشَیْتُمْ إِلَیْهِ فَقُلْتُمْ: یَا هَذَا إِمَّا أَنْ تَعْتَزِلَنَا وَ تَجْتَنِبَنَا، أَوْ تَکُفَّ عَنَّا، فَإِنْ فَعَلَ وَ إِلَّا فَاجْتَنِبُوهُ.»[[7]](#footnote-7) در این روایت امام صادق ع می فرماید اگر مطلبی ناخوشایندی از شخصی به شما رسید او را سرزنش کنید و از او بخواهید از آن کار دست بردارد. اگر به طریق غیر معتبر از شخصی مطلبی به ما رسید، سرزنش او چه جایگاهی خواهد داشت؟ در جلسه بیان شد، اگر فاعل بلوغ واقعیت خارجی باشد، بلوغ باید به طریق معتبر باشد تا بلوغ واقعیت خارجی صدق کند. در این نقل و برخی دیگر از نقل ها، احتمال این مطلب وجود دارد.

روایت بعدی: «قَالَ لِی یَا أُمَ‏ دَاوُدَ مَا الَّذِی بَلَغَکِ عَنْ دَاوُدَ وَ کُنْتُ قَدْ أَرْضَعْتُ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ بِلَبَنِهِ فَلَمَّا ذَکَّرَهُ لِی بَکَیْتُ وَ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاکَ أَیْنَ دَاوُدُ دَاوُدُ مُحْتَبَسٌ فِی الْعِرَاقِ وَ قَدِ انْقَطَعَ عَنِّی خَبَرُهُ وَ یَئِسْتُ مِنَ الِاجْتِمَاعِ مَعَه‏»[[8]](#footnote-8) امّ داود مادر رضاعی امام صادق ع بوده است و با همان شیری که داود را شیر داده امام صادق ع را نیز شیر داده است. امام صادق ع از امّ داود سراغ داود را گرفت و امّ داود به گریه افتاده است. امام ع بیان کرده است: « مَا الَّذِی بَلَغَکِ عَنْ داود» ظاهر این سؤال، پرسش از اخبار معتبری است که از داود دارد نه هر خبر معتبر و غیر معتبر.

روایت بعدی: «أ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا إِبْرَاهِیمَ ع عَنِ الْأَمَةِ یَمُوتُ سَیِّدُهَا قَالَ تَعْتَدُّ عِدَّةَ الْمُتَوَفَّی عَنْهَا زَوْجُهَا قُلْتُ فَإِنَّ رَجُلًا تَزَوَّجَهَا قَبْلَ أَنْ تَنْقَضِیَ عِدَّتُهَا قَالَ یُفَارِقُهَا ثُمَّ یَتَزَوَّجُهَا نِکَاحاً جَدِیداً بَعْدَ انْقِضَاءِ عِدَّتِهَا قُلْتُ فَأَیْنَ مَا بَلَغَنَا عَنْ‏ أَبِیکَ‏ فِی الرَّجُلِ إِذَا تَزَوَّجَ الْمَرْأَةَ فِی عِدَّتِهَا لَمْ تَحِلَّ لَهُ أَبَداً قَالَ هَذَا جَاهِلٌ»‏[[9]](#footnote-9) امام ع بیان کرده اگر کسی با کنیز پیش از اتمام عدّه ازدواج کند، باید از او

جدا شود اما بعد از اتمام عدّه می تواند با او ازدواج کند و حرمت ابد ندارد. اسحاق بن عمار پرسش می کند چگونه است که از پدرتان به ما رسیده: اگر با زن در عدّه ازدواج شود، حرمت ابد حاصل است و امام ع در پاسخ روایت پدرش را برای عالم و کلام خویش را در ارتباط با جاهل بیان می کند. ظاهر «بلغنا عن ابیک» بلوغ به طریق معتبر و عمل اصحاب مطابق آن است و گرنه جایگاهی برای پرسش از نحوه جمع وجود نداشت.

روایت بعدی: «عَنْ سَعِیدِ بْنِ أَبِی الْخَضِیبِ الْبَجَلِیِّ قَالَ: کُنْتُ مَعَ ابْنِ أَبِی لَیْلَی مُزَامِلَهُ حَتَّی جِئْنَا إِلَی الْمَدِینَةِ فَبَیْنَا نَحْنُ فِی مَسْجِدِ الرَّسُولِ ص إِذْ دَخَلَ‏ جَعْفَرُ بْنُ‏ مُحَمَّدٍ ع فَقُلْتُ لِابْنِ أَبِی لَیْلَی تَقُومُ بِنَا إِلَیْهِ فَقَالَ وَ مَا نَصْنَعُ عِنْدَهُ فَقُلْتُ نُسَائِلُهُ وَ نُحَدِّثُهُ فَقَالَ قُمْ فَقُمْنَا إِلَیْهِ فَسَاءَلَنِی عَنْ نَفْسِی وَ أَهْلِی ثُمَّ قَالَ مَنْ هَذَا مَعَکَ فَقُلْتُ ابْنُ أَبِی لَیْلَی قَاضِی الْمُسْلِمِینَ فَقَالَ لَهُ أَنْتَ ابْنُ أَبِی لَیْلَی قَاضِی الْمُسْلِمِینَ قَالَ نَعَمْ قَالَ تَأْخُذُ مَالَ هَذَا فَتُعْطِیهِ هَذَا وَ تَقْتُلُ وَ تُفَرِّقُ بَیْنَ الْمَرْءِ وَ زَوْجِهِ لَا تَخَافُ فِی ذَلِکَ أَحَداً قَالَ نَعَمْ قَالَ فَبِأَیِّ شَیْ‏ءٍ تَقْضِی قَالَ بِمَا بَلَغَنِی عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ص وَ عَنْ عَلِیٍّ ع وَ عَنْ أَبِی بَکْرٍ وَ عُمَرَ قَالَ فَبَلَغَکَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ص أَنَّهُ قَالَ إِنَّ عَلِیّاً ع أَقْضَاکُمْ قَالَ نَعَمْ قَالَ فَکَیْفَ تَقْضِی بِغَیْرِ قَضَاءِ عَلِیٍّ ع وَ قَدْ بَلَغَکَ هَذَا...»[[10]](#footnote-10) ظاهر «بلغنی عن رسول الله ص ...» در کلام ابن ابی لیلی و «فبلغک عن رسول الله ص...» در کلام امام ع بلوغ به طریق معتبر است و گرنه اگر خود ابن ابی لیلی خبر رسیده از پیامبر ص را معتبر نداند بدان قضاوت نمی کند و امام ع نیز نمی تواند به خبر غیر معتبر او را مورد مؤاخذه قرار دهد.

**روایت بعدی: «**عَنِ الْمُعَلَّی بْنِ خُنَیْسٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع إِذَا جَاءَ حَدِیثٌ‏ عَنْ‏ أَوَّلِکُمْ‏ وَ حَدِیثٌ عَنْ آخِرِکُمْ بِأَیِّهِمَا نَأْخُذُ فَقَالَ خُذُوا بِهِ حَتَّی یَبْلُغَکُمْ عَنِ الْحَیِّ فَإِنْ بَلَغَکُمْ عَنِ الْحَیِّ فَخُذُوا بِقَوْلِهِ قَالَ ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع إِنَّا وَ اللَّهِ لَا نُدْخِلُکُمْ إِلَّا فِیمَا یَسَعُکُمْ وَ فِی حَدِیثٍ آخَرَ خُذُوا بِالْأَحْدَثِ.»[[11]](#footnote-11) **به این روایت در بحث ترجیح به احدثیّت استدلال شده است. به این تقریب که «خذوا به» به معنای اخذ به کلام امام اخبر ع است تا کلامی از امام حیّ ع به شما برسد. باز ظاهر «فان بلغکم عن الحیّ» بلوغ به طریق معتبر است و گرنه بلوغ به طریق غیر معتبر مجوّز عمل به خبر نیست.**

**روایت بعدی: «**أَبُو عَلِیٍّ الْأَرَّجَانِیُّ الْفَارِسِیُّ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ قَالَ: سَأَلْتُ عَبْدَ الرَّحْمَنِ فِی السَّنَةِ الَّتِی‏ أُخِذَ فِیهَا أَبُو الْحَسَنِ الْمَاضِی ع فَقُلْتُ لَهُ إِنَّ هَذَا الرَّجُلَ( امام کاظم ع) قَدْ صَارَ فِی یَدِ هَذَا وَ مَا نَدْرِی‏ إِلَی مَا یَصِیرُ فَهَلْ بَلَغَکَ عَنْهُ فِی أَحَدٍ مِنْ وُلْدِهِ شَیْ‏ءٌ ....»[[12]](#footnote-12) **«بلغک» در این روایت به معنای بلوغ به طریق معتبر است زیرا ابو علی الارّجانی دنبال یافتن امام بعد از امام کاظم ع است و در این مقام، بلوغ به طریق غیر معتبر خواسته او را برآورده نمی کند.**

روایت بعدی: «عَنْ سَدِیرٍ قَالَ: قَالَ لِی أَبُو جَعْفَرٍ ع یَا سَدِیرُ بَلَغَنِی‏ عَنْ نِسَاءِ أَهْلِ الْکُوفَةِ جَمَالٌ وَ حُسْنُ تَبَعُّلٍ فَابْتَغِ لِی امْرَأَةً ذَاتَ جَمَالٍ فِی مَوْضِعٍ فَقُلْتُ قَدْ أَصَبْتُهَا جُعِلْتُ فِدَاکَ- فُلَانَةَ بِنْتَ فُلَانِ بْنِ

مُحَمَّدِ بْنِ الْأَشْعَثِ بْنِ قَیْسٍ[[13]](#footnote-13) فَقَالَ لِی یَا سَدِیرُ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص لَعَنَ قَوْماً فَجَرَتِ اللَّعْنَةُ فِی أَعْقَابِهِمْ إِلَی یَوْمِ الْقِیَامَةِ وَ أَنَا أَکْرَهُ أَنْ یُصِیبَ جَسَدِی جَسَدَ أَحَدٍ مِنْ أَهْلِ النَّارِ.»[[14]](#footnote-14) امام ع به سدیر بیان می کند: زیبایی و خوب شوهر داری زنان کوفه به من رسیده است. بنابراین زنی زیبا برای من انتخاب کن. سدیر یکی از نوادگان اشعث را پیشنهاد می کند که امام ع آن را نمی پذیرد. ظاهر «بلغنی عن نساء ...» بلوغ به طریق معتبر است و گرنه امام ع مطابق این خبر پیشنهاد انتخاب همسر به سدیر نمی داد.

روایت بعدی: «فَإِنْ کَانَ غَرِیمُکَ‏ مُعْسِراً وَ کَانَ أَنْفَقَ مَا أَخَذَ مِنْکَ فِی طَاعَةِ اللَّهِ فَأَنْظِرْهُ إِلَی مَیْسَرَةٍ وَ هِیَ أَنْ یَبْلُغَ خَبَرُهُ الْإِمَامَ فَیَقْضِیَ عَنْهُ أَوْ یَجِدَ الرَّجُلُ طَوْلًا فَیَقْضِیَ دَیْنَه»‏[[15]](#footnote-15) در این نقل بیان شده اگر بدهکار تو نمی تواند بدهی خود را بپردازد او را تا میسره مهلت بده و میسره به بلوغ خبر بدهکار به امام و قضای دین او تفسیر شده است. روشن است که «یبلغ خبر الامام» بلوغ به طریق معتبر است و گرنه امام که به هر خبری از بدهکاران ترتیب اثر نمی دهد.

روایت بعدی: «وَ بَلَغَنِی‏ عَنِ‏ الْعَالِمِ‏ ع أَنَّهُ قَالَ‏ إِذَا کَانَ لِأَخِیکَ الْمُؤْمِنِ عَلَی رَجُلٍ‏ حَقٌّ فَدَفَعَهُ عَنْهُ وَ لَمْ یَکُنْ لَهُ مِنَ الْبَیِّنَةِ إِلَّا وَاحِدَةٌ وَ کَانَ الشَّاهِدُ ثِقَةً فَسَأَلْتَهُ عَنْ شَهَادَتِهِ فَإِذَا أَقَامَهَا عِنْدَکَ شَهِدْتَ مَعَهُ عِنْدَ الْحَاکِمِ عَلَی مِثَالِ مَا شَهِدَ لِئَلَّا یَتْوَی حَقُّ امْرِئٍ مُسْلِمٍ»‏[[16]](#footnote-16) در این روایت بیان شده اگر برادر مؤمنت حقی بر عهده شخصی داشت و یک شاهد ثقه بیشتر نداشت، تو نیز مانند شهادت شاهد اول به نفع برادر مؤمنت شهادت بده هر چند هیچ ندیده ای. این نقل مطابق فتوای شلمغانی است و بر همین اساس مرحوم سید حسن صدر، آن را شاهد بر این که فقه الرضا متعلق به شلمغانی است، می داند. ظاهر «بلغنی عن العالم» بلوغ به طریق معتبر است زیرا حتی اگر این کلام برای شلمغانی نیز باشد، مطابق خبری که خودش معتبر می داند فتوا می دهد نه هر خبری.

روایت بعدی: «أَمَّا بَعْدُ یَا ابْنَ حُنَیْفٍ فَقَدْ بَلَغَنِی أَنَّ رَجُلًا مِنْ فِتْیَةِ أَهْلِ الْبَصْرَةِ دَعَاکَ إِلَی مَأْدُبَةٍإ فَأَسْرَعْتَ إِلَیْهَا تُسْتَطَابُ‏إ لَکَ الْأَلْوَانُ‏إ وَ تُنْقَلُ إِلَیْکَ الْجِفَانُ‏إ وَ مَا ظَنَنْتُ أَنَّکَ تُجِیبُ إِلَی طَعَامِ قَوْمٍ

عَائِلُهُمْ‏إ مَجْفُوٌّإ وَ غَنِیُّهُمْ‏ مَدْعُو»[[17]](#footnote-17) این روایت در جلسه گذشته نیز نقل شد. ظاهر «بلغنی ...» در این روایت نیز بلوغ به طریق معتبر است و گرنه جایگاهی برای مؤاخذه وجود نداشت.

همانگونه که بیان شد، در مواردی که فاعل بلغ واقعیت خارجی باشد، بلوغ واقعیت خارجی به رسیدن به خبر معتبر است اما در اخبار من بلغ، فاعل بلغ واقعیت خارجی نبوده و صرف خبر است و در خود خبر فرض این که پیامبر ص این سخن را نگفته، بیان شده است. شاید مطابق این تقریب شاهد بودن روایاتی که نقل شد، بر اختصاص بلوغ به بلوغ به طریق معتبر محلّ تردید قرار گرفته و بیان شود، بین این روایات و اخبار من بلغ تفاوت وجود دارد. اما روایت دیگری نیز وجود دارد که با این که در آن بلوغ خبر ملاحظه شده اما به بلوغ به طریق معتبر اختصاص دارد و می تواند شاهدی بر اختصاص بلوغ به بلوغ معتبر در اخبار من بلغ باشد. «عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ ع قَالَ: إِذَا نُعِیَ‏ الرَّجُلُ‏ إِلَی‏ أَهْلِهِ‏ أَوْ خَبَّرُوهَا أَنَّهُ طَلَّقَهَا فَاعْتَدَّتْ ثُمَّ تَزَوَّجَتْ فَجَاءَ زَوْجُهَا بَعْدُ فَإِنَّ الْأَوَّلَ أَحَقُّ بِهَا مِنْ هَذَا الْآخَرِ دَخَلَ بِهَا أَوْ لَمْ یَدْخُلْ بِهَا وَ لَهَا مِنَ الْأَخِیرِ الْمَهْرُ بِمَا اسْتَحَلَّ مِنْ فَرْجِهَا قَالَ وَ لَیْسَ لِلْآخَرِ أَنْ یَتَزَوَّجَهَا أَبَداً.»[[18]](#footnote-18) خبر مرگ زوج یا خبر طلاق دادن زوج به زن رسیده و زن بعد از عدّه نگه داشتن، ازدواج می کند. بعد از ازدواج روشن می شود، که خبر کذب بوده و همسر زنده بوده یا طلاق نداده است. حضرت ع می فرماید: همسر اول احق است و ازدواج با همسر دوم باطل است. ظاهر خبر فوت یا خبر طلاق دادن، مطلق خبر نیست بلکه خصوص خبر معتبر مورد نظر است و گرنه زن حق نداشت عدّه نگه دارد و خارجا نیز عدّه نگه نمی دارند و حتی احتمال دارد با ارتباط و ازدواج با مردی دیگر به صرف خبر غیر معتبر مرگ همسر، مستحق حدّ باشد. البته در این روایت، «بلغ» وارد نشده و «نعی» و «خبّروها» آمده است اما در معنا با بلوغ تفاوت ندارد.

امکان دارد گفته شود این روایت با اخبار من بلغ متفاوت است. زیرا در این روایت بحث از عدّه است و عدّه نگه داشتن بر خلاف احتیاط است و رجاء نیز نمی توان عدّه نگه داشت و اصل نیز موافق با حیات زوج و عدم طلاق از ناحیه اوست. پس این روایت در موضوعی است که عمل کردن متوقّف بر اعتبار خبر است و همین موجب خصوصیت در بلوغ شده است. اما موضوع احادیث من بلغ، مستحبّات است و مستحبّ متوقّف بر صحت خبر نیست و رجاء در آنها امکان دارد.

نتیجه

هر چند بین روایاتی که نقل شد و اخبار من بلغ، تفاوت هایی وجود دارد ولی انصاف آن است که نمی توان به اطلاق بلغ در اخبار من بلغ، مطمئن شد و همانگونه که استظهار این که بلوغ به معنای بلوغ به خبر معتبر است، مشکل می باشد، استظهار عمومیت بلوغ نیز مشکل است و در نتیجه روایت، مجمل خواهد بود و نمی تواند قاعده تسامح در ادله سنن و استحباب شرعی را اثبات کند. مؤید اطلاق نداشتن روایت، این نکته است که اطلاق آن زمینه تجرّی وضّاعین و جاعلین را در جعل احادیث استحباب، باز می کند. زیرا اگر این اخبار اطلاق داشته باشد، جاعلین با دیدن این مطلب که هر خبری که ثوابی در آن بیان شده، مورد عمل قرار می گیرد، دست به جعل و وضع احادیث مستحبات می کردند. البته این مطلب تنها به عنوان تأیید مناسب است و صلاحیت استدلال ندارد.

در نتیجه به نظر می رسد معنایی که مرحوم مامقانی در مقباس الهدایه بیان کرده کاملا محتمل است و دافعی برای آن وجود ندارد. به نظر ما صرف احتمال اطلاق موجب اثبات اطلاق نیست و باید کلام ظهور در اطلاق داشته باشد تا از آن اطلاق استفاده شود و بیان شد نمی توان ظهور اخبار من بلغ در اطلاق را اثبات کرد.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

1. نهج البلاغة (للصبحي صالح) ؛ ص412 کتاب 40 [↑](#footnote-ref-1)
2. نهج البلاغة (للصبحي صالح) ؛ ص415 کتاب 43 [↑](#footnote-ref-2)
3. بصائر الدرجات في فضائل آل محمد صلى الله عليهم ؛ ج‏1 ؛ ص260 ح 2 [↑](#footnote-ref-3)
4. مصادقة الإخوان ؛ ص82 [↑](#footnote-ref-4)
5. وقعة صفين ؛ النص ؛ ص287 [↑](#footnote-ref-5)
6. الغيبة (للطوسي)/ كتاب الغيبة للحجة ؛ النص ؛ ص68 [↑](#footnote-ref-6)
7. الأمالي (للطوسي) ؛ النص ؛ ص661 ، ح 1373 مجلس 35، ح 17 [↑](#footnote-ref-7)
8. فضائل الأشهر الثلاثة ؛ ص34 [↑](#footnote-ref-8)
9. الكافي (ط - الإسلامية) ؛ ج‏6 ؛ ص171 ح 2 [↑](#footnote-ref-9)
10. الكافي (ط - الإسلامية) ؛ ج‏7 ؛ ص408 ح 5 [↑](#footnote-ref-10)
11. كافي (ط - الإسلامية) ؛ ج‏1 ؛ ص67 ح 9 [↑](#footnote-ref-11)
12. الكافي (ط - الإسلامية) ؛ ج‏1 ؛ ص308 ح 3 [↑](#footnote-ref-12)
13. اشعث بن قیس خانواده خیلی شریفی هستند!! اشعث بن قیس خودش همان طور که اول ها بوده است و هم چه بلاهایی به سر حضرت امیر آورده است. جعده، دخترش امام حسن مجتبی را شهید کرده است. محمد بن اشعث بن قیس حضرت مسلم را تسلیم کرده است. خانواده خیلی محترمی هستند!! [↑](#footnote-ref-13)
14. الكافي (ط - الإسلامية) ؛ ج‏5 ؛ ص569 ح 56 [↑](#footnote-ref-14)
15. الفقه المنسوب إلى الإمام الرضا عليه السلام ؛ ص268 [↑](#footnote-ref-15)
16. الفقه المنسوب إلى الإمام الرضا عليه السلام ؛ ص308 [↑](#footnote-ref-16)
17. نهج البلاغة (للصبحي صالح) ؛ ص416 کتاب 45 [↑](#footnote-ref-17)
18. الكافي (ط - الإسلامية) ؛ ج‏6 ؛ ص149، ح 1 [↑](#footnote-ref-18)